

از همه اول جای میگیرد، برای تاکید راست گفتن بچه را بهم لت و کوب میدهد ولی غالباً عملی نمی نماید گویا خود مادر از همه اول دروغ گفته و بچه را بدروغ رهنه نوئی میکند. ما در پی خبر از قانون نفسیات هر حرفی بی سرو پا که در خاطرش خطور کرد به بچه القا کرده و همان قانون اوست که جهت طفل مضر و متناقص ثابت می شود

فقدان تربیه عقلی و علمی

فقدان علم النفس موجب اخلال زیاد در تربیه اطفال است تعلیم واقعات حقیقی را مانع و واقعات نادرست را بطریق و ترتیب غلط قهراً در دماغ بچه داخل میکند. بدون دریافت رجحان طبیعی و میلان فطری، یا بغیر معلوم نمودن مساحت ذهنی اطفال نصاب ابتدائی را چند سال پیش در دست بچه میدهند. ما قدری جسارت نموده گفته میتوانیم که معلم بی خبر است از اینکه کتاب و نصاب تکمیل تعلیم است، گویا کتاب وسیله بالواسطه تحصیل علم است در آنحالیکه کار بی واسطه و سائل پیش زود یعنی کتابها بمدد دیگر اشیا آلات دیدن و فهمیدن همان اشیا اندکه مابطور خود دیده و دانسته نمی توانیم، گویا ما از قیمت و بهای تعلیم قدرتی که در عمر ابتدائی بکار است بیخبر میباشیم.

قوت متحرك (مضطرب) اطفال را که باید به مستعدی دستگیری کرد و حتی الامکان آنرا صحیح و کامل ساخت ما بر عکس سعی داریم که چشمها و خیالات طفل را بچنین کارها مصروف بداریم که در طفولیت برای او ناگوار و ناقابل فهم اند، چون بقول اسپنسر در بدل و دماغ معلمین آن توهم مسلط میباشد از آنرو علم را طرد نموده در پرستاری (تصاویر علم) منهمك میگردند، بنا برین معلمین این را نمی بینند که وقتی که بچه از خانه و بازار، از باغ و راغ، از کشت و زراعت و غیره قدری واقف شود باز اگر چه ذرایع معلومات نو که از کتابها حاصل میشوند برای بچه پیش شود چقدر مثبت واقع

میگردد . زیرا هر قدر که تجربه اشیا از ابتدا زیاد شود همانقدر مطلب الفاظ کتابی بصحت و درستی بسیار در خیالات ادا میتوان شد ولی در تعلیمات مروج و رسمی مشرق که قبل از وقت شروع میشود از قوانین نشو و نمای عقلی تقریباً صرف نظر میشود .
 ترقی عقلی بقول اسپنسر لازم است از مادیات به مجردات برسد ، یعنی از اشیای خارجی شروع شده و باشیای ذهنی برسد .

برعکس ، علم صرف و نحو که بسیار بعد باید خوانده شود چنانکه در اکثر جای شرق متداول است در ابتدا و طفلی خوانده میشود .

جغرافیای ملکی ❁ آنرا تمهید عمرانیات گفته میتوانیم يك مضمون بسیار خشک و بی لطف است نباید در ابتدا طفل را تعلیم داده شود ، البته جغرافیه طبیعی که نسبتاً دلچسپی دارد و برای ذهن و ذکاوی بچه تا درجه رسا نیز هست ، از او چشم پوشی میشود .

عوض اینکه حدود ، قواعد و اصولها را به امثله واضح کنیم (که ترتیب قدرتی است) بالعکس مبادی حال بطور درشتی و اجبار خوانده میشود .

از همه عذاب رسان و بر باد کننده تر طریقه حفظ است یعنی بقول اسپنسر « روح معنی را بر حروف قربان میکنند » .

اکنون اگر بر نتایج اینها دقت کنیم معلوم خواهد شد که چون در ابتدا (به سبب منع نمودن و مجبور ساختن بچه را بر توجه کتابها) ذهن اطفال برخلاف فطرت کند میشود و ازینجهت نیز ذهن آنها ناقص میشود زیرا تعلیم مضمونیکه در ذهن کوچک ایشان نمی گنجد در طبع ایشان انتشار پیدا میکند ، و در هر مضمون ، اصول کلیه ، را قبل از واقعات ، میخوانند و حال آنکه اصول ازان واقعات استخراج یافته و نیز ازین رهگذر که خود بچه را تعلیم تحقیق و تجسس هداست نمیشود تا خود او معلم خود بگردد بلکه خیالات دیگران را پیش او میگذارند ، تا اینکه بچه از ینگونه طریقه تعلیم جاهل و کاهل میگردد . از قوای عقلیه هم کار زیاد گرفته میشود از همین رهگذر های بی قاعده بچه نصاب و کتاب هر دور را پس از کامیابی امتحان بر طاق نسیان گذارده همه خوانده و نا خوانده را بیاد میدهد اکثر از حافظه اش خارج شده ضمناً اگر چیزی که باقی بماند اکثرش بی مصرف میباشد زیرا قوت

مشاهده صحیح و طاقت غور و فکر آزادانه بسیار کم حاصل میشود. فقدان تعلیم جسمانی، اخلاقی و عقلی اطفال را گفته میتوانیم از بی علمی و کم توجهی مادر و پدر یا سوء نصاب تعلیم است پس بهتر است که همه نمائشات و ملمعات ظاهری را ترک نموده به علم ترتیب (جسمانی، اخلاقی، عقلی) اطفال که مهمترین کارهای آفرینش انسان و تخلیق کائنات است متوجه شوند.

علم اخلاق و آداب تمدن را تا والدین خود یاد نگیرد بچه را هیچ تعلیم صحیح داده نمی توانند و در نتیجه همان بچه که در ابتدا يك عطیه سلیم الفطرت، بود به تعلیم غلط بزرگان برای والدین موجب يك مصیبت عظیم، يك حقارت فصیح گردیده جمله شعوبات شقاوت و بغاوت و غیره را بر روی پدر و مادر می ورزد - حتی این مسلك را خوگر شده اسباب بدنامی ملك و ملت میگردد.

پس برای بزرگان لازم است که در تربیه اطفال از علم قوانین حیات، واقف باشند و قدری اصول ابتدائی (فزیالوجی) و علم تشریح الابدان، و چیزی هم از حقائق (سائیکالوجی) و علم النفس، را بدقت مطالعه بفرمایند.

آقایان محترم البته مختارند گفتار ما را بر هزینهات هیچ و پوچ تاویل و استهزا بفرمایند که حضرات والدین را برای تربیت يك طفل حقیر بدرد سر اینقدر علوم عالیه انداختن یعنی چه؟ ولی ازین جمله طعن و استهزا در گذشته خود ما تنها آنها اصولات را مطابق فهم عوام با چند مثال آسان بطور کلیه بحضور ایشان تقدیم می نمائیم که درین عرصه قلیل بعد مطالعه کتب ذیل مرتب نموده توانستیم.

(۱) *The Education* (تعلیم) مصنفه فیلسوف معروف

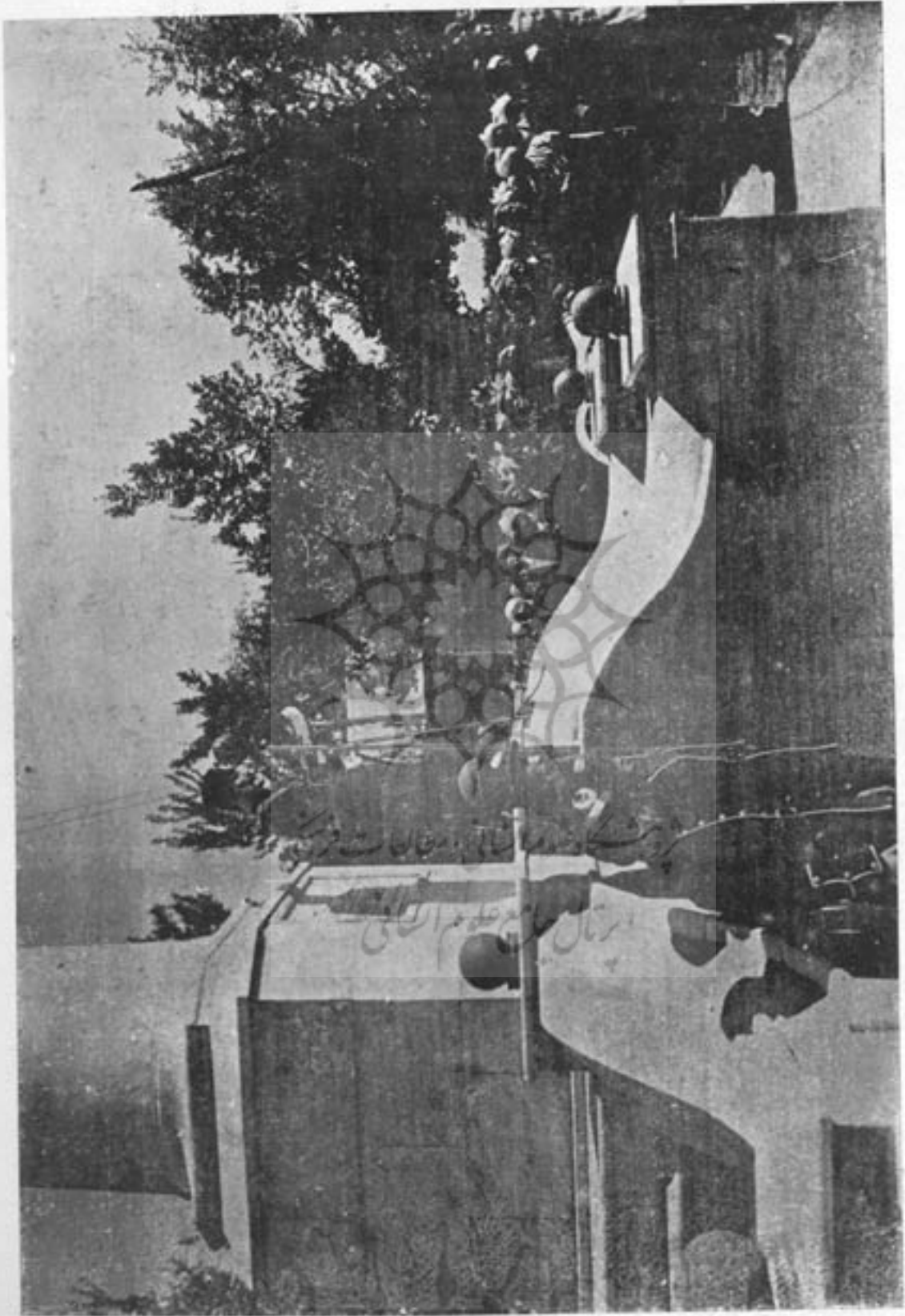
حکیم هربرت اسپنسر *Herbert Spencer*

(۲) *The scientific training of children*

(تربیه اطفال مطابق طبیعات) مصنفه عالم نفسیات کرسچن دی لارسن

Christianity and Education

(۳) *Christianity and Education* (تربیه اطفال مطابق طبیعات) مصنفه عالم نفسیات کرسچن دی لارسن



موقیبه اعلیٰ حضرت محمد نادر شاه غازی جشن سال چهاردهمین استقلال
افغانستان را افتتاح میفرمایند



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- (۴) اصول تعلیم الفرید بنی *Alfred Pine*
- (۵) مساحت ذهنی از علامه ظفر حسین خان صاحب سب دپتی انسپکتر مدارس
فتحپور (درهند)
- (۶) پیمانۀ مساحت ذهنی که از جانب کمشنر تعلیمات حکومت هند بر اصول بنی
شایع شده .
- (۷) *Mothers Manual* (رهبر مادرها) از فیلسوف معروف
پستالوزی *Pestalozzi* (ناتمام)

از کل شیء مصر مترجم
قاری عبدالله خان

وهمیات عموم

۱ - برخی چیزهای وهمی است که بمثابة حقائق ثابتۀ شیوع یافته و در عرف عموم مخالفت را ازان جهل پندارند و چون در حقیقت به بینیم همه خطا بوده و هیچیک اصلی ندارد . مثلاً عموم عقیده دارند که حاسۀ لمس و سمع کور نسبت بحاسۀ لمس و سمع شخص جور بدرجه ها قویتر است ولی این عقیده خطا بوده چه در فرانسویس جالتون دانشمند انگلیسی (در علم وراثت) تجارب عدیده اجرا کرده بر عده از طلبۀ کور در مکتب کورهای واقع بانگلتره و ثابت نموده که حاسۀ لمس و سمع آنها نسبت با اشخاص بینا ابدأ برتری و مزیتی نداشته و بعدها دانشمندان دیگر نیز اجرای تجارب بر گروهی از کورها کرده و خطای این وهم را به ثبوت رسانده اند و بلکه از بعضی تجارب ضعف حواس نایینا بظهور پیوسته چه ظهور نایینائی از اضطراب عصبی بوده و آن در تمامی حواس اثری دارد - و منشأ این وهم از طرفی انتباه اشخاص نایینا است که در دوافع حواس خویش بکار می برند و تدقیق در تفسیر آن میکنند و از طرفی عدم اهتمام اشخاص بیناست بر دوافع مذکور و اعتماد بر چشم خودها